

اخراج و تعليق استادان و ديوان عدالت اداري

محسن برهانی: سخن گفتن از آسیب به امنیت شغلی استادان دانشگاه، قصه پرغصه‌ای است؛ استادان پیمانی مصائبی دارند و در تبدیل وضع استادان مصائبی محقق می‌شود و برای استادان رسمی هم مصائبی تدارک دیده‌اند. از سبک می‌توان نشست و بر این دردی که حاکم‌الرأی دارند و دانشگاه‌ها و محدودیت‌های تار و پود مراکز علمی را می‌بینیم. چاره چیست؟ چاره آن دیدگاهی برخی استادان خوب استاد سبکت یا استاد مؤبد است که با محافظه‌کاری پیشه کرده و سرش به کار خودش است یا قلمی دارد برای امضای بیانیه‌های استوری و زمانی برای لیکب به دعوت‌های پیمایی. اما از سوی دیگر می‌توان به راهکار برورفت از این مخصصه اندیشید؛ چه هستیم چه باید باشیم؟ اساساً متولیان امر و مدیران دانشگاه را باید به زندگی استادان نگاه کرد و درک آیدی از این ضرورت تضارب را دعوت کرد؛ شان مدیران دانشگاه فراتر از تبعیت از برخی نیروهای خارج از دانشگاه است، ای کاش بدانند که حرمت امام‌زاده به متولی آن است و این شتر فراروزی دم در خانه خیلی‌های دیگر خواهد خوبایند. ای کاش بدانند این گزارش‌های بی‌سرتوجه راه به جایی نمی‌برد و در جایگاه علم و دانش این کشور در برخی مقاطع علمی و پژوهشی اتفاق‌های عالمی اما هیچ نتیجه‌ای منجر نشد؛ چراکه منطق علم و دانش با این بگیروبندها تغییر نمی‌کند.

اما چه می توان کرد و حضرات تصمیمشان را گرفته اند یا نه
تصمیم گرفته اند.

نخستین و صمه خوردن و توصیه کردن راه به جایی نمی برد، آیا
ستادان دانشگاه بعد از ایجاد مشکل و تعلیق و اخراج، راهی برای
حقوق حق تضییع شده خود دارند؟ یکی از راهها تقدیم دادخواست
به دیوان عدالت اداری است که اگر سفارش خاص و ارجاع خاص
و لایحه خاص و شعبه خاصی باشد (که دامن اکثر قریب به اتفاق
سفارش دیوان عدالت اداری را فراخ می پذیری مبراست) امکان احقاق
حق و بازگشت استادن وجود دارد.

بر آن شدم که به‌صورت کارورزی دانشجویی را که خود تقدیم می‌کند، به‌عنوان عادت اداری گردانم (با کمی تغییر) با استادان و قضات و هیأت محترم به اشتراک بگذارم تا هم با نمونه دادخواست تقدیمی مواجه شوند و هم علما با اشکالاتی که بر بسیاری از احکام تعلیق و خراج وجود دارد، آشنا شوند و هم اخراج‌کنندگان و تعلیق‌کنندگان برخی اشکالاتشان آشنا شوند و وقتی می‌خواهند بزرگساری کنند، این کار را دقیق انجام دهند تا مجبور نباشند، برای رفع این تفسد، علمای متوسل به رای دیگر شوند.

۱- ابطال تصمیم هیئت بدوی انتظامی اعضای هیئت علمی
دانشگاه تهران در نامه شماره ۵۵/۵۵/۱۱ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

۲- ابطال حکم شماره ۳۶/۴۴۸۱۴/۱۴۰۱ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

کارگزینی دانشگاه تهران

عضای هیئت علمی
طرف دوم شکایت: کارگزینی دانشگاه تهران
ریاست محترم دیوان عدالت اداری
با سلام و احترام؛

ذیلا مطالب خود در راستای خواسته فوق مبنی بر ابطال احکام و تصمیمات فوق الذکر و تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر رفع تعلیق خدمت آن مقام محترم ایفا می‌دارد.

الف) شرح موانع

به استحضار می‌رساند این‌جانب بدون هیچ‌گونه اطلاع قبلی به سامانه جامع اعضای هیئت‌علمی مراجعه کردم و با کمال تعجب در حکم کارگزینی خود، وضعیت استخدای را «تعلیق‌شده» یافتم. متعاقباً اطلاع حاصل نمودم که هیئت بدوی انتظامی اعضای هیئت‌علمی دانشگاه تهران (طرف اول شکایت)، ماه‌ها قبل نسبت به تشکیل پرونده انتظامی نسبت به این‌جانب اقدام نموده است و بدون هیچ‌گونه دعوت، ابلاغ، اخذ توضیح و لایحه دفاعیه این‌جانب را مشمول تخلفات مختلف از جمله بند ۱۶ ماده ۷ قانون مقررات انتظامی اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور صوب ۱۳۶۶ دانسته و سپس بدون صدور رأی، به تبصره دلب ماه ۱۷ قاضی مذکور استناد کرده و تقاضای تعلیق رابطه استخدای این‌جانب نموده است. این تبصره مقرر می‌دارد: «اثبات تخلفات و جرائم مذکور در بندهای ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ در مرجع صالح قضائی صورت می‌گیرد و عضو هیئت‌علمی در مدت سبیدی در مرجع قضائی به حالت تعلیق درمی‌آید». بند ۱۶ ماده ۷ یکی از تخلفات اعضای هیئت را چنین بیان می‌دارد: «ارتکاب اعمال خلاف مصالح نظام جمهوری اسلامی» که قبیل به تعطیل کشاندن کلاس‌ها و اعتصاب، تحمیل و تظاهرات به‌صورت غیرمجاز در محیط

دانشگاه،^۱ متعاقب صدور حکم تعلیق، پرونده این جانب از سوی هیئت بدوی مستقیماً به مرجع قضائی ارسال گردید.

طرف اول شکایت در نامهای با مهر محرمانه ضمن بیان گزارشی از پرونده این جانب، رفتارهای این جانب را بر بندهای مختلف ماده ۷ از مجرای بند ۱۶ منطبق دانسته و تقاضای تعلیق این جانب را نموده است. در نهایت طرف دوم شکایات (کارگزینی دانشگاه تهران) در تاریخ ۲۰/۴/۱۴۰۲ در حکم شماره ۱۵۸/۲۰/۴/۱۳۹۶ مبادرت به صدور حکم کارگزینی مبنی بر «تعلیق» حکم استنادی این جانب نمود. استناد محترم مرقومه کارگزینی به شرح ذیل است: «بر اساس نامه شماره ۵۵/۵۵/۱۱ مورخ ۲۰/۴/۱۴۰۲ هیئت بدوی انتظامی اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران، از تاریخ ۲۰/۴/۱۴۰۲ وضعیت استنادی شما در دانشگاه تهران به حالت تعلیق درمی آید. لازم به ذکر است پس از احرار بابت قطعی از اتهامات منتسبه، به خدمت معارفه خواهید شد و مدت تعلیق برخلاف جزء سابقه خدمت شما محسوب می گردد و مزایای مدّت تعلیق پرداخت خواهد شد.»

اشکالات شکلی و ماهوی زیر بر نامه مورد درخواست ابطال وارد است.

(ب) اشکالات شکلی

۱. عدم رعایت مقررات شکلی مندرج در آیین نامه اجرائی قانون مقررات انتظامی

انتهای اعضای هیئت علمی (ماده ۷) مراجعه کرده و تصور کرده است که بدون رسیدگی و رعایت مقررات شکلی مجاز به تعلیق و بازو استخدامی هیئت علمی است یا تعلیق مذکور در قانون بدون رسیدگی در عضویت است یا انتساب تعلیق در قاضی شرفیای رسیدگی به صرف وجود پرونده در مرجع قضائی، اعلان می‌شود؛ گویا هیئت انتظامی آیین‌نامه اجرائی قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب سال ۱۳۶۵ را ملاحظه نکرده‌اند. بر اساس آیین‌نامه مزبور هرگونه تصمیمی از سوی هیئت بدوی، متعاقب رسیدگی است ولی متأسفانه هیئت انتظامی دانشگاه تهران بدون رسیدگی قانونی، اقدام به دستور مستقیم به کارگزینی است. ماده ۱۴ آیین‌نامه (ماده ۱۴) می‌دارد: «پس از وصول گزارش مذکور (گزارش محقق) رونوشت

در این باره و به وسیله اداره کارگزینی به مختلف طبق مقررات قانون آیین دادرسی، مدنی ابلاغ و بازآمده مکلف است ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ، روبروی ثبت گزارش، جلسه دفاعیه خود را همراه با مدارک و مستندات خود در برابر کارگزینی تسلیم و رسید دریافت نماید. «ماده ۱۵ مقررات» می‌دارد:

«پس از وصول لایحه دفاعیه متخلف با انقضای مهلت مقرر، هیئت جلسه خود را ظرف مدت یک هفته تشکیل خواهد داد. «ماده ۲۰ مقررات» می‌دارد: «رئیس دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی و تحقیقاتی را برای هیئت را به وسیله کارگزینی به مختلف ابلاغ می‌نمایند. این امر در صورت قطع، از تاریخ صدور ابلاغ آغاز گراست.»

توضیح اینکه بر اساس ماده مزبور و سیاق حاکم بر تمامی مواد این نامه اجرائی قانون، ابتدائاً باید رسیدگی در هیئت صورت گرفته و سپس با احرار انطباق تخلف با بندهای مذکور در تبصره ماده ۷، تخلف در مرجع قضائی تحت رسیدگی قرار گرفته و در صورت رسیدگی مرجع قضائی، مختلف تعلیق خواهد شد؛ علی‌رغم صراحت ماده فوق، هیچ ابلاغ تخلفی به این جانب واصل نگردیده و بنده حتی از اتهامات انتسابی مطلع نیستم و طبیعتاً هیچ لایحه دفاعیه‌ای را نیز تقدیم ننموده‌ام و به‌صورت اتفاقی با مشاهده حکم کارگزینی متوجه شدم که تعلیق شده‌ام؛ یعنی بدون رسیدگی و رعایت مقررات، هیئت بدوی این جانب را تعلیق نموده است. هیئت بدوی انتظامی با تفسیر ناموجه بدون رسیدگی و احرار تخلف در آن هیئت اقدام به تعلیق رابطه استخدامی و ارسال پرونده تخلقاتی به مرجع قضائی جهت اتیان عنوان تخلّف نموده است. اساساً استناد به تبصره ماده ۷ قانون، فرع بر رسیدگی است و رسیدگی محقق نمی‌شود مگر آنکه مواد ۲۳-۱۲ من جمله ماده ۱۴ رعایت گردد. حال چگونه است که بدون رسیدگی و بدون اطلاع بنده و بدون اخذ دفاعیه از عضو هیئت‌علمی، هیئت تخلقات بنده را مشمول بندهای مختلف ماده ۷ از جمله بند ۱۶ قرار داده است! اعضای هیئت چگونه بدون رسیدگی به این کشف محال می‌کنند؟ مگر می‌شود بدون اینکه دفاعیه متهم را شنید، اقدام به تخلّف نمود؟ می‌نمود؟

۲. عدم رعایت حدود صلاحیت در تعلیق
تبصره ماده ۷ تصریح می‌کند: «اثبات تخلفات و جرائم مذکور در بندهای ۱۰، ۱۳، ۱۴ و ۱۶ در مرجع صالح قضائی صورت می‌گیرد و عضو هیئت علمی در مدت رسیدگی در مرجع قضائی، به حالت تعلیق درمی‌آید.» فاعل فعل «به تعلیق درمی‌آید» چه نهادی

است. سه احتمال وجود دارد: دانشگاه، دادسرا و دادگاه. اگر بحث صلاحیت مینا را تفسیر موسع بگذریم باید بگوییم دانشگاه هم حق تعلیق دارد. بنا بر چنین تفسیر موسعی هیئت‌های بدوی می‌توانند صرفاً با ادعای انطباق رفتار عضو هیئت‌علمی با یکی از بندهای اظهارنامه اقدام به تعلیق را طبق استفاده نمایند. بنابه چهارگانه‌ای که در تبصره ماده ۷ به آنها اشاره شده است عبارت‌اند از: «بند ۱۰- از بین بردن و اخفای غیرمجاز اسناد و مدارک دانشگاه و جیف و میل اموال و وجوه دولتی، بند ۱۳- عضویت در یکی از فرق ضاله و ساواک منحل و تشکیلات فراماسونی و مشابه آن، بند ۱۴- عضویت یا فعالیت یا تبلیغ به نفع احزاب و گروه‌های الحادی یا محاربا با احزاب و گروه‌های غیرفقاری، بند ۱۶- ارتکاب اعمال خلاف مصالح نظام جمهوری اسلامی از قبیل به تعطیلی کشاندن کلاس‌ها و اعتصاب، تحصن و تظاهرات به‌طور غیرمجاز در محیط دانشگاه». با این تفسیر باید و تمامی هیئت‌های بدوی در کل کشور می‌توانند تمامی اسناد این افراد را برپه و پرورده ایشان در مرجع قضاتانی ارسال نمایند. این در حالی است که حق تعلیق یک حق استثنائی است و نمی‌توان این حق استثنائی را تبدیل به قاعده نمود. هیئت‌های بدوی بتوانند امنیت شغلی اساتدان را تهدید نموده و هر شخصی را خواستند تعلیق نمایند. همان‌گونه که آن مرجع محترم مستحضرن، در حقوق عمومی، اصل بر عدم صلاحیت است و نمی‌توان اقدام نمود که هیئت‌های بدوی دارای صلاحیت تعلیق در تعلیق اعضای هیئت‌علمی هستند.

با توجه به مطالب فوق و همچنین بنا بر اصل تفسیر مضیق قوانین (اعم از کیفری و اداری) مرز از مرع اثبات تخلفات و جرایم، قضائی است حال یا دادگاه بدوی یا دادرسی و هیئت بدوی در اثبات اتهامات متهم در مجرای در بندهای چهارگانه، قافد صلاحیت بوده و صرفاً نقش تشکیل پرونده را در خود نمی‌تواند ادا رسا حکم به برائت یا تعلیق دهد. اگر مرع قضائی صالح، دادگاه دانسته شود، صدور حکم برای استاد جرایم به عضو هیئت علمی مورد نیاز است، اما اگر مرع قضائی صالح، دادرسی باشد اتکاه صدور کیفرخواست دلائل بر آن دارد که مرع قضائی صالح انتساب این جرایم را به متهم متباد دانسته است و اقدام به صدور کیفرخواست نموده است. بنابراین انتساب جرایم و تخلف به عضو هیئت علمی باید توسط مرع به قضائی صورت گیرد و نه دانشگاه.

هیچ محمل قانونی و رویه قضائی مبنی بر تعلیق شخصی قبل از رسیدگی دادگاه صالح در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و موارد استثنائی که بدون رسیدگی در دادگاه صالح صورت می‌گیرد، موضوع تعلیق یا خاتمه خدمت است، چون خلاف اصل است. بنابراین متوجه است، در صورت عدم تصریح بنا بر تفسیر به نفع متهم باید به قاعده اولیه مراجعه کرد. بنا بر این اینکه طرف اول شکایت (هیت بدوی) بدون رعایت حقوق قانونی متهم و نیز بدون تفهیم اتهام، اعمال تعلیق را به صرف «وصول گزارش» صرف نظر از نیت گزارش دهنده و صحت و سقم گزارش، ملاک قرار داده و «خارج از حدود صلاحیت» اقدام به صدور حکم مجازات تعلیق کرده است.

۳. تعلیق قبل از تعقیب!

بر فرض محال اگر ادعا نمود که دانشگاه حق تعلیق دارد و تبصره ماده ۴ از باب شرط نتیجه ذکر شده است، یعنی صرف رسیدگی و باعاعت تعلیق می شود، با هم دانشگاه حق تعلیق را نخواهد داشت؛ چراکه تبصره به زمان شروع تعلیق اشاره دارد و تصریح کرده است، «در مقام رسیدگی در مورد معالج» عضو هیئت علمی به حالت تعلیق درمی آید. در نظام دادرسی کیفری رسیدگی در دادرسا بعد از ارجاع پرونده از دادستان به مقام تحقیق شروع می شود، یعنی جری دعوای عمومی توسط مقام تعقیب (دادستان) صورت گرفته و تحقیق به دادیار بنا برپایز ارجاع می گردد، حتی بنا بر تفسیر موسوعی که دانشگاه حق تعلیق دارد یا حتی اگر تعلیق را به مثابه شرط نتیجه تلقی کرده و گفته شود به محض ارجاع رسیدگی شروع شد، عضو هیئت علمی تعلیق می گردد، تعلیق این جانب خلاف قانون صورت گرفته است؛ چراکه دانشگاه تهران در تاریخ ۱۰ تیرماه اقدام به تعلیق بنده نمود و در این تاریخ اساساً هیچ گونه رسیدگی در مرجع قضائی شروع نشده بود. به عبارت دیگر، دانشگاه تهران ابتدا این جانب را تعلیق کرد و سپس پرونده را برای مرجع قضائی ارسال نمود. زمانه که دانشگاه تهران، این جانب را تعلیق کرد، مدت

۲. عدم رعایت حدود صلاحیت در تعلیق

رسیدگی اقدام به تعلیق این جانب نمود و این مطلب قطعا خلاف صریح تبصره ماده ۷ است؛ زیرا دانشگاه تهران در «قبل از مدت رسیدگی» اقدام به تعلیق این جانب نموده است، درحالی که تبصره تعلیق را ناظر بر مدت رسیدگی دانسته است.



ج) اشکالات ماہوی

هیئت بدوی این‌جانب را مشمول بند ۱۶ ماده ۹ قانون قرار داده است. این تبصره مقرر می‌دارد: «ارتکاب اعمال خلاف مصالح نظام جمهوری اسلامی را قبیل به تعطیل کشاندن کلاس‌ها و اعتصاب تحصن و تظاهرات به‌صورت غیرمجاز در محیط دانشگاه» است. ادعاها بدست محض است؛ هیچ‌یک از این اقدامات فوق از این‌جانب سر نزده است؛ نه کلاس تعطیل کردم، نه در تحصن شرکت کردم و نه در هیچ تظاهراتی در تمامی مدت تنهات سال ۱۴۰۱ تمامی کلاس‌های این‌جانب تشکیل شد و به راحتی این مطلب قابل استعلام از دانشکده و دانشجویان است. بحدیده هیچ اقدام پنهانی وجود ندارد؛ همه‌اش در محضر افکار عمومی و علی‌روروش اس‌ال‌شهاد است یعنی نوشته‌های این‌جانب در فضای مجازی و به‌خصوص در فضای تویت. غیر از این نوشته‌ها، هیچ اقدام دیگری از این‌جانب سر نزده است. نوشته‌های این‌جانب نیز نه نقد کلیت نظام و نه نقد رهبری و نه حتی نقد رؤسای قوای سه‌گانه است. کماینکه این‌جانب بارها گفته و نوشتم‌ام نقد برخی رویه‌ها و برخی احکام و برخی اقدامات نیروهای انتظامی و امنیتی بوده و هست و خواهم بود. وظیفه شرعی و اخلاقی و قانونی در نقد دارم و نه این وظیفه ادامه خواهم داد. نقد این رویه‌ها نه نقد نظام است و نه نقد قوای سه‌گانه. تمام مطالب بنده در فضای مجازی موجود است.

و هیچ متنی برخلاف مصالح نظام جمهوری اسلامی از این جانب سر
نزداده است. من رفتارهای برخی ضابطان و برخی نیروهای انتظامی و
برخی قضات و برخی اشخاص شخصی یا برخی مسئولان دانشگاه‌ها
و غیره کرده و می‌کنم و خواهم کرد. مگر آنکه گفته شود که فلان
قاضی خاص، نظام است یا فلان نیروی انتظامی، نظام است یا فلان
پرسن لباس شخصی نظام هستند یا ... این ادعا قابل قبول نیست و نقد
بر رفتارهای اشتباه بخشی از زیرمجموعه نظام، به هیچ عنوان تبلیغ
علیه نظام محسوب نمی‌شود. مگر نه این است که رهبر در امور
مختلف منتقد دولت یا مجلس یا شورای نگهبان یا قوه قضائیه
بوده‌اند. تازه بنده حتی اشخاص را نقد کرده‌ام و تنها برخی رویه‌ها و
نحوه برخوردی و برخی اشخاص را نقد کرده‌ام. نمی‌شود گفت که
افراد یعنی نظام؟ در نوشته‌ها و نقدهای بنده هیچ‌گاه اسمی از نظام
یا جمهوری اسلامی یا نظام اسلامی یا حکومت اسلامی یا مسئولان
نظام اسلامی یا حاکمان ایران و امثال ذلك دیده نمی‌شود. حتی از
عبارت قوه قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی نیز استفاده
نمی‌کنم تا مبادا برداشت شود که من در مقام نقد نظام هستم.
وقتی من حتی در مقام نقد از این واژگان استفاده نمی‌کنم، چگونه
ممکن است کسی ادعا کند که من علیه نظام اقدام به فعالیت
تبلیغی نموده‌ام!

نه اینکه الان این نظر را داده باشیم؛ به تکرار در نوشته‌های منتشر شده‌ام بر این نکته تأکید کرده‌ام. مثلاً تصریح کرده‌ام: «نقد و رد یک رای یا بر برخی رویه‌های قضائی موجود، نقد دستگاه قضائی نیست، بلکه آنکه نقد و رد بر یک تصمیم قضائی یا مجلس، به معنای نقد کل دولت یا مجلس نیست که اگر هم می‌بود، باز مشمول جرم تبلیغ نظام نفاذ نمی‌شد. با تفسیر موسع از ماده ۵۰۰ تعزیرات، دهان‌ها را را بنبندید و قلم‌ها را نشکیند».

با تصریح کرده‌ام: «برخی تلاش می‌کنند که این مطلب ساده را پیچیده‌تر کنند، به پیر، به پیغمبر، به تمام دستگاه عالم نقد یک رای یا برخی رویه‌ها یا معدودی محاکمه که استقلال قضائی ندارند، به معنای رای‌آرزش کردن زحمات هزاران قاضی قاطعانه و مستقل در سیستم قضائی نیست. چند بار باید که نکته ساده را تذکر داد».

نظر مقام محترم قضائی را به این توییت جلب می‌کنم: «کسی که بر اساس فقه سنتی و قانون به نقد رویه‌ها و احکام می‌پردازد،

برانداز نیست و رویکرد ساختار شکنانه ندارد؛ می‌توان هم دغدغه آزادی و حقوق و حیات و مالکیت شهروندان داشت و هم نگران جمهوریت و اسلامیت بود. وقایع اخیر نشان داد که اکثر مشکلات با رعایت قوانین موجود حل می‌شود. آیا کسی که این گونه می‌نویسد برخلاف مصالح نظام اقدام کرده است؟

این جانب نقد این رویه‌ها را حق و وظیفه قانونی و شرعی و اخلاقی خود می‌دانم و به این وظیفه ادامه خواهم داد و باور دارم که این مطالب به هیچ وجه مخالف مصالح نظام نیست.

(د) نبود امضای معتبر

نظر آن مقام محترم را به نکته‌ای مهم جلب می‌کنم که علاوه بر اثبات مجدد غیرقانونی بودن اقدام آن هیئت علیه این عضو هیئت علمی دانشگاه، غیرقانونی بودن اکثر احکام صادره از آن هیئت را در دو سال اخیر در پی دارد:

ماده ۵ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب سال ۱۳۶۴ مقرر می‌دارد: «اعضای هیئت بدوی و تجدیدنظر علاوه بر تدبیر به دین ایران و اسلام و عمل به احکام آن و اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی می‌باشند و ولایت فقیه باید دارای شرایط زیر باشند:

۱- تاهل، ۲- داشتن حداقل سه سال سابقه عضویت در هیئت علمی».

هم بنا بر ظاهر این ساده و هم قواعد اصولی در بحث مهمه
منشئ، شروط موجود در این ماده هم شروط ابتدایی است و
هم شروط استمراری، فلذا اگر هر یک از اعضا این شروط را از
دست بدهند، عضویتشان در هیئت خلاف قانون است و امضای
ایشان به علت دادن شرایط قانونی هیچ اعتباری ندارد
و احکام و تصمیماتی مضیی به چنین امضایی نمی‌تواند موجب
انقضای قانونی باشد.

نامه غیرقانونی ارسالی از هیئت بدوی به ریاست محترم دانشگاه که منجر به تعلیق این جانب شد حاوی سه امضاست: آقایان صادقی مقدم، قاضی و دهقان. در حال حالی که آقای امجدی صادقی مقدم نزدیک به دو سال است که همسر خود را از دست داده‌اند خدایش بیامرزد. بنابراین ایشان هم‌اکنون نرسیده‌اند به متاهل، فلذا نمی‌توانند عضو هیئت بدوی باشند و امضای وی هیچ اعتباری ندارد (مگر آنکه ایشان دلیل قانونی بر تجدید فرارشان را ارائه نمایند). لازم به ذکر است که اساساً انتصاب ۱۴۰۰ نفر در این هیئت خلاف قانون است؛ چراکه وی در مردادماه سال ۱۳۹۹ تا بهار خارج شده‌اند و در زمان انتصاب در این هیئت شرط تاهل را نداشته‌اند و با توجه به این نکته ریاست وی بر این هیئت نیز خلاف قانون است.

محبوب شدن آن اعضا به علت غلبه شرایط مندرج در ماده ۵، تصمیم گیری هیئت با وجود اعضای معتبر خدمت ریاست دانشگاه ارسال شده است و چنین تصمیمی نصاب لازم در ماهه ۱۳۶۵ نامه اجرائی قانون مقررات انتظامی هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۵ را ندارد. نمی‌تواند امتیاز اثر حقوقی باشد؛ چرا که نصاب لازم برای تصمیم‌گیری را سه نفر می‌داند. ماهه ۱۳۶۵ نامه مقرر می‌دارد: «حسالت هیئت‌ها با حضور هر سه نفر عضو اصلی و در غیاب اعضا، اصلی با حضور عضو علی‌البدل تشکیل خواهد شد.» با توجه به موارد مطرحه در فوق از محضر آن مقام محترم استدعا می‌رساند که به درخواست فوق و ابطال نامه هیئت بدوی انتظامی اعضای هیئت‌علمی دانشگاه تهران و نامه ابلاغی کارگزارنی را رد دارد.

ادامه از صفحه اول

جان عاشق

و تحقق عدالت برای همه و عاشق دفاع از حقوق مردم و مظلولانش بود. دکتر احمدی عاشق کار با بود و فعالیت. عاشق تولید و اشتغال و کاشت و داشت و برداشت. دکتر احمدی یکی از انسان خود ساخته بود. کسی که با تلاش و کوشش خستگی ناپذیرش به مدارج بالای علمی و فرهنگی دست یافت. انسان خود ساخته‌ای که می‌تواند الگوی خیل عظیمی از نوجوانان و جوانان ایران باشد که آرزومند توسعه و پیشرفت و تحقق فردی بهتر برای ایران و ایرانی هستند. او با بود بعد از مراسم تغسیل و تکفین در قطعه نام‌آوران بهشت بهشت زهرا فوت شد اما برخی از افراد ناشناس به نرخ روز خور، نعمت احمدی را در رمزه نام‌آوران ندانند و با خاکسپاری‌اش در قطعه نام‌آوران مخالفت کردند؛ منافعتی که پس از محروم‌کردنش از تدریس در دانشگاه و لغو پروانه و کالشن ذخیره روزه تحقیر نخبگان این رومبوم را از سوی دهمای از پخمگان تازه به دوران رسیده تمکین کرد. و حرف آخر اینکه در پی تهرانی‌ها و نسل جوان تهرانی، باوری وجود دارد که آستانه امامزاده صالح تجریش محل تحقق آرزوهای آرزومندان و میعادگاه ششاق است و دکتر نعمت احمدی رفیق عزیز و همسایه و هم‌پل نازنین من گرچه با آرزوهای محقق نشده فراوانی در جوار امامزاده صالح به خاک سپرده شد ولی سرانجام این جان عاشق در میعادگاه عشاق آسمانی شد.

گذشته از ۱،۱ در سال ۱۹۷۴ به ۲۴ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش یافته، در حالی که مبادلات تجاری امارات با جهان در سال ۲۰۲۲ معادل ۱،۰۴۴ تریلیون دلار بوده است. در نتیجه، ریاض، دوحه و دبی از نظر اهمیت استراتژیک جای قاهره، بغداد و دمشق را گرفته‌اند. اگر ایران با اتخاذ یک سیاست خارجی درست و واقع‌بینانه به این امور نپردازد، مزیت‌های طبیعی و ژئوپلیتیکیش بیش از پیش بی‌اثر خواهند شد.

در جهان راحت کنترل دارند. نتیجه این رونق اقتصادی هفت تا ۱۲ برابر شدن جمعیت پنج کشور عربی خلیج فارس و استان‌های ساحلی عربستان طی ۵۰ سال گذشته و رسیدن آن به حدود ۳۳ میلیون نفر بوده است. این در حالی است که کرانه‌های دوهزار و ۴۳۰ کیلومتری ایرانی بسیار عقب مانده‌اند و جمعیت جزایر و شهرهای ساحلی ما از حدود ۳۵۰ میلیون نفر تجاوز نمی‌کند. سهم ایران از تجارت بین‌الملل طی نزدیک به ۵۰ سال

www.sharghdaily.ir



سازمان شرح
Sharh Organization of Iran

"واگذاری خدمات و نوظات مجتمه حبيب ابن مظاهر تنكابين"

سازمان بهزىستى كشور در نظر دارد موضوع "واگذاری خدمات و نوظات مجتمه حبيب ابن مظاهر تنكابين" را از طريق مناقصه عمومى يك مرحله اى به انجام رساند. با عنايت به بارگذاری اطلاعات مورد نياز و مدارك و مستندات مربوطه در سامانه تداركات الكترونيك دولت، متقاضيان مى توانند جهت دريافت اسناد مناقصه به سامانه تداركات الكترونيكى دولت (ستاد) به آدرس اينترنتى www.setadiran.ir مراجعه و پس از تكميل مدارك لازم، جهت شركت در مناقصه نسبت به بارگذاری فايل هاى آن در سامانه مذكور اقدام نمايند.

همچنين متقاضيان مى توانند جهت كسب اطلاعات مورد نياز با شماره تلفن ۰۲۱-۶۶۷۰۲۰۱۰ داخلى ۲۳۳۴ تماس حاصل نمايند.

نام و نشانی مناقصه گزار: به آدرس تهران - ضلع شمالى پارک شهر - خيابان شهيد فياض بخش - سازمان بهزىستى كشور.

نوع خدمات: "واگذاری خدمات و نوظات مجتمه حبيب ابن مظاهر تنكابين"

محل برگزاري مناقصه: تهران - ضلع شمالى پارک شهر - خيابان شهيد فياض بخش - سازمان بهزىستى كشور - طبقه چهارم - دفتر معاونت توسعه مديريت و منابع.

زمان برگزاري مناقصه: از طريق سامانه تداركات الكترونيكى دولت به اطلاع متقاضيان خواهد رسيد.

① اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار (سازمان بهزىستى كشور) جهت كسب اطلاعات بيشتر: ۰۲۱-۶۶۷۰۸۲۷.

② اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضويت در سامانه: مركز تماس ۰۲۱-۴۱۹۳۴.

③ دفتر ثبت نام: ۰۲۱-۸۵۱۹۳۷۶۸ و ۰۲۱-۸۸۹۶۹۷۳۷.